

دکتر باقرپور کاشانی



بررسی و نقد خداشناسی وهابیت
و جمعی از اهل سنت

بررسی و نقد خداشناسی

وهابیت و جمعی از اهل سنت

از مسلمات عقل، قرآن و نصوص دینی این که ذات مقدس پروردگار منزّه از این است که جسم و جسمانی باشد؛ منزّه است از این که دارای مکان باشد، دارای جهت باشد، منزّه از این که با چشم سر رؤیت بشود؛ چه در این دنیا چه در جهان پس از مرگ. صراحتاً آیه قرآن مطرح شده، روایات شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مطرح شده، که حالا این ها را من یک به یک می خوانم، اما در مقابل وقتی نگاه می کنیم، خداشناسی که ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و طرفداران این فرقه باطل مطرح می کنند، خدایی ست که دارای تجسد و تجسم است، خدایی ست که دارای مکان است، محدودیت هایی مطرح شده، نواقصی را بر خداوند نسبت دادند که حالا از جمله برای شروع، بخواهیم شروع بکنیم که چی گفتند، از حالا ابن تیمیه اول مطلب را عرض بکنم، متن عبارت کتاب این فرد را آوردیم و ترجمه هم بکنیم، در کتاب «التأسیس فی ردّ أساس التقدیس» جلد اول، صفحه ۱۰۱؛ مال جناب ابن تیمیه ست.

عبارت این است که: «و لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا سُنَّةَ رَسُولِهِ وَ لَا قَوْلَ أَحَدٍ مِنْ سَلَفِ الْأُمَّةِ وَ أَيْمَتِهَا أَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ أَنَّ صِفَاتَهُ لَيْسَ أَجْسَامٌ وَ أَعْرَاضٌ فَفَقِيَ الْمَعَانِي ثَابِتَ بِشَرَعٍ وَالْعَقْلُ بِنَفْيِ الْأَلْفَاظِ لَمْ يَنْفَعْ مَعْنَاهَا شَرَعٌ وَ لَا عَقْلٌ جَهْلٌ وَ ضَلَالٌ». ترجمه عبارت این است که ایشان می‌نویسد که در جایی از کتاب خدا، سنت رسول و سخنان اُمت سَلَف، یعنی صحابه و تابعین و پیشوایان دینی، نیامده که خداوند جسم نبوده و از جسمانیت و عَرَض بودن منزّه هست، از این رو انکار معنایی که شرع و عقل آن را نفی نکرده، نوعی نادانی و گمراهی‌ست؛ نه عقل حکم می‌کند که خداوند جسم نیست دارای مکان نیست، و عَرَض در ارتباط با اون معنا ندارد، و نه نصوص دینی، آیات قرآن، روایات معصومین علیهم‌السلام چنین چیزی را نفی نمی‌کند. حالا اگر یک نفر برگردد بگوید خدا جسم نیست، خب این چیست؟ این از روی نادانیش است! این از روی گمراهی است! این از روی جهالتش است که چنین حرفی را زده. خب ببینید این صراحتاً این فرد، ابن تیمیه صراحتاً چنین چیزی را مطرح می‌کند. خب این در حالی هست که ما می‌بینیم که آیات و روایات فراوان این مسئله را نفی کردند، و استدلالات عقلی، جسمانیت، تجسد و تجسم نسبت به خداوند متعال و نفی کردند؛ که حتی خداوند قابل رؤیت نیست و این‌که قابل رؤیت نیست، چون خداوند جسم نیست.

مثلا در سوره مبارکه انعام، آیه ۱۰۳: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»؛ چشم‌ها او را در نمی‌یابد، ولی او چشم‌ها را در می‌یابد و او لطیف و آگاه است؛ یعنی خداوند متعال قابل رویت نیست، این در حالی‌ست که هم جناب ابن تیمیه هم محمدبن عبدالوهاب قائلند که خداوند رویت می‌شود، خداوند دیده می‌شود، خداوند دارای جسم است که البته استنادی که دارند می‌گویند ما به کتب حدیثی خودمان استناد می‌کنیم، که خب متأسفانه روایات باطلی در کتب عامه وارد شده که دلالت بر تجسم و تجسد و رویت خداوند و مطرح کرده، که حالا از جمله از کتاب‌هایی که لازم می‌بینم معرفی بکنم، کتاب عالی‌ای هست در این زمینه، «سیری در صحیحین» آیت‌الله محمد صادق نجمی هست که بررسی دو کتاب و مدارک مهم اهل تسنن «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» و مطرح کرده. خب ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب استناد به همین روایت‌ها می‌کنند، و حالا این روایت‌ها را ما چند تا از آن‌ها را می‌خوانیم از باب نمونه که روشن بشود بعد می‌بینیم که این‌ها تعارض با حکم عقل دارد، با آیات و روایات ناسازگار هست. از جمله روایاتی که خوانده می‌شود، این روایت است که در جلد اول صحیح بخاری هست، کِتَابُ الصَّلَاةِ، حدیث ۵۲۹؛ این حدیث در صحیح مسلم هم آورده شده، جلد

دوم، حدیث ۶۳۳.

جَریر می‌گوید که یک شب، شب چهاردهم، در حضور رسول خدا بودم آن حضرت نگاهی به قرص ماه کرد، آن‌گاه فرمود همان طور که قرص این ماه را می‌بینید خدا را نیز خواهید دید و در دیدار خداوند هیچ فشار و ناراحتی بر شما وارد نخواهد شد، هرچه می‌توانید درباره نماز صبح و نماز عصر کوشش کنید و موانع را برطرف سازید، رسول خدا سپس این آیه را خواند (سوره مبارکه قاف، آیه ۳۹) و شبیه همین روایت هم مختلف آورده شده که، یعنی همین‌طوری که در شب چهاردهم، ماه شب چهارده را که رویت می‌کنی با چشم سر می‌بینی، روایت کردن که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند خدا هم این‌گونه می‌بینی! در صورتی که این سری روایت‌ها، روایت‌های جعلی هست و این‌ها مقابل قرآن است و روایات فراوانی که فوق تواتر هست از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان که خداوند متعال، چه در این دنیا چه در آن دنیا با چشم سر رؤیت نمی‌شود. مثلاً روایتی دیگری باز شبیه همین در جلد اول صحیح بخاری، کِتَابُ الصَّلَاةِ، حدیث ۵۴۷ صحیح مسلم هم جلد اول حدیث ۱۸۲، این روایت را از ابوهریره نقل کرده که عده‌ای از رسول خدا صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَيْهِ‌وآلِهِ‌وَسَلَّمَ سوال نمودند که آیا خدا را در روز قیامت خواهیم دید؟ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جواب آن‌ها فرمود، آیا در دیدن ماه شب چهارده که ابری در جلوی‌ش نیست تردید دارید؟!

عرض کردند نه یا رسول الله، آنگاه حضرت فرمودند در دیدن آفتاب، که ابری مانع از آن نباشد شک می‌کنید؟! عرض کردند نه، فرمود آری خدا را مانند آفتاب و ماه بدون تردید خواهید دید. سپس رسول خدا فرمود در روز قیامت که مردم محشور می‌گردند، به آنان اعلام می‌شود که هرکس در دنیا به هرچه پرستش می‌نمود، امروز از وی تبعیت کند بعد تا آخر حدیث... یعنی می‌خواهم بگویم از این سری روایات فراوان است که دلالت [دارد بر] این‌که خداوند متعال با چشم سر رؤیت می‌شود! خب دقیقاً همین روایت‌هایی که هم در صحیح مسلم است هم در صحیح بخاری هست، ما می‌بینیم که بدون این‌که این روایت‌ها را بخواهند بگویند این‌ها مثلاً به تأویل ببرند، معنای دیگری در نظر بگیرند حتی صراحتاً ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و علمای وهابی می‌گویند اگر چنین تأویلی برده بشود کفر است! شما حق نداری جور دیگر معنی بکنی؛ همین چیزی که در ظاهرش است، که البته این روایت‌ها گفتم این روایت‌ها مشکل دارد، تأویل بردار نیست، این صراحت دارد با آیه‌ای که عرض کردم:

«لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...» که چشم‌ها او را در نمی‌یابند، ولی او چشم‌ها رو در می‌یابد.

نمونه دیگری باز در قرآن هست، در سوره مبارکه اعراف آیه ۱۴۳:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ
أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ ۖ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ
تَرَانِي ۖ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا ۖ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ
سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ». ترجمه آیه این که و چون خب توجه
داریم که قوم موسی، بنی اسرائیل از حضرت موسی خواستند که به خدا
بگویند که خدا خودش و به ما نشان بده، و خب این تقاضایی که کردند، این
هم صراحتاً موسی می‌دانست که خداوند قابل رؤیت نیست، اما حرف آن‌ها
را صراحتاً گفت که با ۷۰ نفر از بزرگان قومش که خب این‌ها از خوبان
بودند و این‌ها انتخاب شدند و در آن میقات و موقف خاص رفتند و وقت
معین که در آن وعده‌گاه آمدند که چیزی که خواست حضرت موسی که
خدایا بالاخره خودت را به ما نشان بده، ترجمه این است که: چون موسی
وقت معین به وعده‌گاه ما آمد و خدایش با وی سخن گفت، موسی عرض
کرد که خدایا خود را به من آشکار بنما که جمال تو را مشاهده کنم، خدا در
پاسخ او فرمود که تا ابد نخواهید دید، ولیکن به کوه بنگر اگر کوه طور به
جای خود برقرار ماند، تو نیز مرا خواهی دید پس آن‌گاه که تجلی خدایش
بر کوه تابش کرد، کوه را مُنْذَک و متلاشی ساخت و موسی بی‌هوش افتاد،

سپس که به هوش آمد عرض کرد خدایا تو منزّه و برتری، به درگاه تو توبه کردم و من اول کسی هستم که ایمان دارم.

خب از این آیه استفاده می‌شود که «لَنْ تَرَانِي» را مطرح کردند که «لَنْ تَرَانِي»، لَنْ وقتی که می‌آید نفی ابد می‌کند یعنی بالاخره «قَالَ لَنْ تَرَانِي» چه در این دنیا چه در این آن دنیا، به طور کلی خداوند فرمودند که من را نمی‌بینی، اما گفتند که حالا اثر خودم را می‌خواهم نشان بدهم، به این کوه اراده فرمودند، این کوه متلاشی شد؛ جوری عجیب بود که موسی غش کرد و آن افراد هم چنین چیزی را دیدند، چنین اثر عظیمی را از خداوند دیدند.



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir